

تأثیر شخصیت شیخ طوسی بر آرای فقهای پس از خود

حسین ابویی مهریزی*

چکیده

فقه از جمله علوم اسلامی است که با تاریخچهٔ بیش از هزار ساله، پویایی و تحول خود را در بستر زمان حفظ کرده و پاسخگوی نیازهای جامعه بوده است. با این حال، در برهه‌هایی از زمان، بنا به علل و عوامل خاصی دچار وقفه و رکود نسبی گشته از سرعت رشد و بالندگی آن کاسته شده است. در میان این عوامل، جاذبه و تأثیر شخصیت فقها، عامل مهمی به شمار می‌رود که کمتر بدان توجه شده است. این مقاله به تبیین نقش این عامل در رکود نسبی و کندی سرعت رشد و بالندگی فقه و اجتهاد در عصر «مقلده» می‌پردازد که شامل حدود یک صد سال از زمان وفات شیخ طوسی^(ع) تا زمان ابن ادریس حلی است. نویسنده بر این نکته تأکید می‌کند که فقها در عین بهره‌گیری از نظریات علمای سلف، هیچ‌گاه نباید تحت تأثیر نام و شهرت و عظمت مقام علمی آنان قرار گرفته، از تفکر اصولی و اجتهادی و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه در چهار چوب شرایط زمان و مکان خود باز مانند؛ چرا که باب اجتهاد برای آگاهان به این فن، همواره مفتوح و هر فقیه‌ی هر چند ماهر، فقیه زمان خود و نه زمان آینده است.

واژگان کلیدی: ابن ادریس، اخباری، اهل حدیث، شیخ طوسی، عصر مقلده، فقه شیعی.

مقدمه

کمتر علمی را می‌توان ذکر کرد که همچون فقه از آغاز پیدایش تاکنون زنجیره رشد و تحوّل و بالندگی خود را تداوم بخشیده باشد. از زمان هجرت پیامبر اکرم (ص) از مکه به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی و نزول تدریجی آیات الاحکام در زمینه‌های فردی، اجتماعی و عبادی، اجتهاد شروع به شکل‌گیری کرد و در ادوار مختلفی که تقسیم‌بندی‌های مختلفی پیرامون آن صورت گرفته (محقق کرکی، ۳۰-۱۰؛ سبحانی، ۲۰؛ مدرسی طباطبایی، ۶۲-۲۹) به رشد خود ادامه داده است. این امر ناشی از دستگاه اجتهادی، منابع اجتهاد و انفتاح باب اجتهاد مطلق در فقه شیعه است (حکیم، ۵۹۸). در این میان، فقه در ادواری به طور موقت به وقفه و رکود نسبی دچار گردیده، و از سرعت رشد آن کاسته شده است. مسئله و پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا دوره مقلده وجود داشته است یا خیر؟ و اگر وجود داشته علل و عوامل آن چه بوده است؟

به نظر نگارنده، پاسخ سؤال اول مثبت است و در پاسخ به سؤال دوم باید گفت عوامل مختلفی در این باره دخالت داشته، ولی عامل اصلی تا اندازه زیادی به شخصیت شیخ طوسی برمی‌گردد. به طوری که نوعی خود باختگی و تقلید را در میان فقهای بعدی - به خصوص فقهای معروف به دوره «مقلده» - بر جا گذاشته است.

روش این تحقیق تاریخی و تحلیلی و منابع اصلی آن اغلب از کتاب‌های فقهی و اصولی شیخ طوسی و مقدمات، شروح و نقدهایی است که علما و فقهای بعد بر آنها نوشته‌اند؛ به خصوص کتاب *السرائر*، تألیف ابن ادریس حلی، به عنوان کسی که برای اولین بار آرای شیخ طوسی و تقلید از او را مورد انتقاد شدید قرار داده است و کتاب *المعالم الجدیدة* تألیف شهید صدر که در بخشی از آن، به تحلیل تاریخی تحولات فقه شیعه پرداخته است.

هر چند وضعیت عصر مقلده با آن کیفیت و وضعیت خاص خود در تاریخ فقه امامیه تکرار نشده است، بعضی از شخصیت‌های بزرگ فقه شیعه را می‌توان نام برد که فقهای بعدی بدون اینکه مانند فقهای عصر مقلده، تابع محض آرا و نظریات آنها در مسائل خاص و جزئی باشند، از مکتب و روش اجتهادی آنان پیروی کرده‌اند. به عنوان نمونه

می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

۱. شهید اول (محمد بن مکی) که با منقح نمودن قواعد و اصول فقه، فقه شیعه را بسط و گسترش داد و تفریعات، ابتکارات و نوآوری‌های زیادی را وارد فقه کرد و خود را صاحب مکتب نشان داد؛ مکتبی که فقهای بعد از او تا حدود یک و نیم قرن پیرو آن بودند و با وجود نوآوری‌های آنان، اساس کارشان بیشتر بر شرح آرا و افکار شهید اول دور می‌زد و از مکتب او پا را فراتر ننهاده‌اند (مدرسی طباطبایی، ۵۵-۵۴).

۲. محقق کرکی (علی بن حسین) معروف به محقق ثانی (۹۴۰ هـ ق) فقیه دوره صفوی و صاحب کتاب جامع المقاصد که آن را در شرح کتاب قواعد الاحکام علامه حلی نوشته است. ویژگی عمده فقه وی استدلال‌های قوی است. بیشتر فقها و مجتهدان شیعه پس از محقق کرکی تا پایان دوره صفویه متأثر از روش فقهی او بودند (محقق کرکی، ۲۴ و ۳۵).

۳. مقدس اردبیلی (۹۹۳ هـ ق) صاحب کتاب مجمع‌الفائده و البرهان؛ شرح ارشاد الازدهان اثر علامه حلی، کسی که همچون ابن ادریس، مکتب فقهی مبتنی بر اجتهاد تحلیلی و بدون توجه به آرای پیشینیان را پی‌ریزی کرد و فقهای بزرگی چون صاحب معالم و صاحب مدارک، فیض کاشانی و محقق سبزواری از پیروان مکتب وی به شمار می‌روند؛ به گونه‌ای که صاحب جواهر از سه نفر اخیر با عنوان «اتباع المقدس» یعنی پیروان مقدس اردبیلی یاد می‌کند (مثلاً ر.ک. ۳۴۳/۷).

۴. وحید بهبهانی (۱۲۰۵ هـ ق) که مشخصه اصلی فقه او اعمال کامل قواعد اصول فقه، در فقه شیعی است. کسی که به سال‌ها حکومت بلامنازع اخباریون پایان داد و علم اصول و اجتهاد متروک را دوباره احیاء کرد و فقهای بزرگی همچون شیخ جعفر کاشف الغطاء، علامه بحر العلوم، صاحب مفتاح الکرامه، صاحب ریاض و صاحب جواهر، پیرو مکتب وحید بودند (محقق کرکی، ۲۵/۱؛ مدرسی طباطبایی، ۶۰).

۵. شیخ مرتضی انصاری، وی از جمله شخصیت‌های بزرگ فقهی است که به تحریر و تنقیح فقه و تبسیط مباحث اصول عملیه و دقت نظر در آنها پرداخت و با وجود پیدایش شخصیت‌های بزرگ در فقه شیعه، تا قبل از امام خمینی^(ع)، بلکه بعد از ایشان نیز هنوز

بیشتر فقهای معاصر تابع مکتب او هستند و اساس کار آنان دنباله روی از مکتب شیخ انصاری است و همچنان مبانی استوار و بی‌بدیل این فقیه محور مباحثات علمی فقه‌است (مدرسی طباطبایی، ۶۲-۶۱).

نظیر دوره مقلده را می‌توان در تاریخ فقه اهل تسنن نیز مشاهده کرد. در ادوار فقه اهل تسنن معمولاً از دوره‌ای با عنوان «دوره شکوفایی فقه» نام برده می‌شود که از اوایل قرن دوم هجری با ظهور پیشوایان مذاهب اربعه شروع می‌شود و تا اواسط قرن چهارم ادامه می‌یابد (ابوزهره، ۸۰). از جمله مهم‌ترین دلایل پیدایش دوره شکوفایی را بحث و تبادل نظر علمی میان استاد و شاگرد و فراهم آمدن روحیه آزاد اندیشی و انتقاد صحیح ذکر کرده‌اند (خضری بک، ۲۸۷). پس از این دوره، از دوره‌ای با عنوان «دوره توقف اجتهاد» یا «دوره تقلید» نام برده می‌شود و مهم‌ترین اسباب تقلید را احترام زیاد پیشوایان مذاهب اربعه نزد شاگردان و شیفتگی شاگردان به روش استنباطی مشایخ خود، تدوین روش استاد و دفاع از آن و تعصب نسبت به یک تفکر و نظر خاص به شمار آورده‌اند. این شیوه باعث می‌شود آدمی در یک دایره محدود باقی بماند و فقط بر اساس آن بیندیشد، به گونه‌ای که رئیس فقه حنفی در عراق و یکی از پیشوایان این دوره می‌گوید: هر آیه و حدیثی که برخلاف نظر اصحاب ما باشد مؤول یا منسوخ است. (همان، ۲۹۰-۲۸۷ خضری بک؛ محقق کرکی، ۱/۱۱).

نگارنده ادعا نمی‌کند که توقف نسبی فقه و اجتهاد شیعی در دوره معروف به «مقلده» و انسداد باب اجتهاد در اهل تسنن پس از پیشوایان مذاهب اربعه، تنها معلول جاذبه شخصیتی شیخ طوسی و پیشوایان مذاهب اربعه است. سخن در این است که یکی از عوامل مهم و مشترکی که باعث رکود نسبی و تقلید در فقه امامیه و انسداد باب اجتهاد مطلق در اهل تسنن شده جاذبه شخصیت‌های بزرگ فقهی سلف، حسن ظن افراطی، عدم اعتماد به نفس و نوعی خود باختگی در برابر آنان است (صدر، ۶۵).

درخشش و شکوفایی فقه شیعه در عصر شیخ طوسی

تاریخ علم فقه گواه این نکته است که فقه شیعه و ادله استنباط احکام شرعی در

زمان شیخ طوسی دستخوش تحول عظیمی شد. قبل از شیخ در واقع دو جریان عمده در فقه وجود داشت: یکی فقه اصحاب حدیث (افرادی همچون شیخ کلینی، شیخ صدوق و...) و دیگری فقه متکلمان (افرادی چون ابن ابی عقیل، شیخ مفید و سید مرتضی و...). فقه شیخ طوسی را می‌توان پلی میان این دو جریان به شمار آورد (موسوی بجنوردی، ۴۵۲/۸). شیخ طوسی، اولین بار به طور وسیع به تفریع و تطبیق فروع بر اصول پرداخت و فقه اجتهادی را عملاً به کار گرفت و به کمال رسانید. همان امری که خود شیخ در مقدمه کتاب *المبسوط فی فقه الامامیه* آن را یک خلأ در فقه شیعه و موجب طعن مخالفان ذکر می‌کند و با درک نیاز عصر خویش، در صدد رفع آن بر آمده و می‌گوید: «من همیشه می‌شنیدم که فقهای اهل سنت و جماعت، فقه ما شیعیان امامیه را تحقیر کرده و به قلت فروع و نارسایی متهم می‌کنند و همواره در اشتیاق به سر می‌بردم که کتابی متضمن فروع تألیف کنم ولی اشتغالات و گرفتاری‌هایی مانع این کار بود و از جمله چیزهایی که عزم مرا سست می‌کرد این بود که اصحاب ما کمترین رغبت به این کار نشان نمی‌دادند؛ زیرا با متون اخبار و الفاظ صریح روایات خو گرفته بودند و حتی حاضر نبودند لفظی تغییر کند؛ به گونه‌ای که اگر لفظی به جای لفظی دیگر قرار می‌گرفت در شگفت می‌شدند و فهمشان از درک آن معنی قاصر می‌شد» (ر.ک. شیخ طوسی، *المبسوط*، ۲/۱-۱). شیخ طوسی در ادامه می‌گوید: «تألیف این کتاب به فقه امامیه استقلال داد و آن را از انزوا بیرون آورد و جامعیت و قدرت پاسخ‌گویی فقه نسبت به مسائل مختلف را تبیین کرد و این نکته را مبرهن ساخت که برخلاف گفته مخالفان، فقه شیعه به دلیل عدم استفاده از رأی و قیاس، ناقص نیست و به برکت احادیث وارده از ائمه علیهم السلام و تفریع و تحلیل عقلی، شیعه می‌تواند تمام مسائل و احکام فرعی را استنباط کند، بدون اینکه نیازی به اعمال قیاس و رأی و امثال این روش‌ها باشد» (همانجا).

شیخ طوسی در مکتب فقهی خود مانند اخباریان، صرفاً به ظاهر احادیث استناد نکرد، بلکه هم از ظواهر کتاب و سنت و هم از ادله عقلی استفاده کرد و هم اجماع طائفه امامیه را مشروط به اینکه کاشف از قول معصوم^(ع) باشد معتبر دانست و به آن استدلال

کرد و هم بر خلاف متکلمانی چون شیخ مفید و سید مرتضی حجیت خبر واحد را البته با شرایطی پذیرفت و مانند ابن جنید که به عمل به قیاس معروف است (نجاشی، ۳۸۸؛ شیخ طوسی، *المبسوط* ۲۶۷) به قیاس و رأی گرایش پیدا نکرد.

قبل از شیخ، اگر چه اهل حدیث و برخی از فقها همچون ابن جنید، به خبر واحد غیر قطعی یا مجرد از قرائن صدق، عمل می کردند، ولی اکثر فقها و متکلمان همچون ابن ابی عقیل، شیخ مفید و سید مرتضی به استناد آیات ناهیه از عمل به ظن، چنین خبری را مردود می دانستند. سید مرتضی می گوید: «در اثبات احکام شرعیّه و عمل به آن نیاز به راهی است که ما را به علم و قطع برساند... به همین دلیل ما (شیعه) عمل به اخبار آحاد را در شریعت باطل می دانیم؛ زیرا خبر واحد، علم و عمل را ایجاب نمی کند و واجب است که عمل، تابع علم باشد و خبر واحد هر چند از عادل و ثقه روایت شود نهایتاً مقتضی ظنّ به صدق خبر است و امر ظنی امکان کذب دارد» (سید مرتضی، رسائل، ۲۰۱/۱ و ۳۰۸/۳؛ همو، *الندریعه*، ۵۱۷/۲). سیدمرتضی در رساله‌ای که در پاسخ به پرسش‌های ابوعبدالله تبّانی نوشته، خبر واحد را از دیدگاه شیعه مانند قیاس مردود دانسته (ر.ک. سید مرتضی، *رسائل*، ۲۱/۱) و رساله‌ای جداگانه با عنوان *ابطال العمل باخبارالآحاد* تألیف نموده است (همان، ۳۱۳/۳-۳۰۸). در مقابل، شیخ طوسی در *العده بر حجیت خبر واحد* ادعای اجماع نموده و می گوید: «کسی که به خبر واحد عمل می کند از این جهت است که بر حجیت آن، دلیلی قطعی از کتاب و سنت و اجماع وجود دارد، پس به غیر علم، عمل نکرده است» (ر.ک. شیخ طوسی، *العده*، ۴۷-۴۴). وی حجیت خبر واحد را منوط به این می داند که از طریق امامیه و صرفاً از پیامبر یا یکی از ائمه روایت شده و راوی آن ثقه بوده و مورد طعن و جرح واقع نشده باشد و در نقل قول خود سدید و محکم باشد، به این معنی که هر سخنی را ولو ضعیف از هر کسی نقل نکرده باشد (همانجا). قائلان به حجیت خبر واحد هر چند ظنّ بما هو ظن را مردود و عمل به آن را باطل می دانند، لکن معتقدند چون پشتوانه و دلیل قطعی بر حجیت خبر واحد ثقه از کتاب و سنت و اجماع و بنای عقلاء وجود دارد و شارع آن را معتبر دانسته و به عمل بدان رضایت داده است. عمل به چنین ظنی مجاز و در حکم عمل به قطع

محسوب می‌شود و تخصیصاً یا تخصصاً از آیات ناهیه از پیروی ظن مانند آیه مبارکه «إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَّ إِن هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (الانعام: ۱۱۶) خارج است؛ در حالی که منکران حجیت خبر واحد معتقدند که به حکم عقل، مانعی از اینکه شارع ما را متعبد به پیروی از خبر واحد نماید نیست، ولی چنین تعبدی از شرع ثابت نشده است (مظفر، ۱۹/۲-۱۸؛ سید مرتضی، الذریعه، ۵۲۸/۲). از آنجا که بر اثر گذشت زمان، قرائن حالیه و مقالیه از اخبار آحاد حذف شده و حذف این گونه اخبار از منابع استنباط، موجب انسداد باب اجتهاد می‌شد، شیخ طوسی با درایت و تیز هوشی بر حجیت آنها استدلال کرد و چنان که محمدرضا مظفر در *اصول الفقه* (۷۰/۲) اشاره کرده است، قول به عدم حجیت خبر واحد، قولی «منقطع الآخر» است که پس از عصر ابن ادریس تا امروز هیچ یک از فقها موافق آن نبوده‌اند.

هر چند اجماع کاشف از قول معصوم از زمان شیخ در شمار ادله فقه وارد شد، ولی قبل از شیخ، تصویر واضحی از نحوه کاشفیت وجود نداشت؛ زیرا سید و پیروان او معتقد به طریقه حس، معروف به «اجماع دخولی یا تضمینی» بودند؛ یعنی وقتی فقهای شیعه بر حکمی اتفاق نظر داشته باشند، امام معصوم نیز که یکی از این علما و رئیس آنان است قطعاً در میان آنان حاضر شده و رأی خود را به صورت مجتهدی مجهول الهویه بیان می‌کند (سیدمرتضی، الذریعه، ۶۰۵/۲؛ همو، رسائل ۱۴/۱ و ۲۰۵). بر این اساس، لازم بود که در بین مجتهدین اجماع کننده افرادی مجهول النسب وجود داشته باشند که احتمال وجود امام در میان آنان برود و رأی امام از آن اجماع کشف شود؛ به علاوه این روش برای فقهایی که در عصر حضور امام وجود داشته باشند قابل تحقق است و در زمان‌های بعدی تحقق آن بعید و سخت است (مظفر، ۱۰۷/۲). شیخ طوسی کاشفیت اجماع از قول معصوم را با توجه به قاعده کلامی وجوب لطف از جانب خداوند مطرح کرده که به «اجماع لطفی» معروف است، به این معنی که تأسیس شرایع و ارسال رسل و راهنما برای بشر، لطفی از جانب خداست و برای اینکه نقض غرض از خلقت - که همان کمال بشر است - لازم نیاید عقلاً این لطف بر خدا واجب است و خودداری از آن قبیح است و امام که مصداق لطف و نگهدار شریعت و حافظ احکام خداست به حکم

عقل، بر او واجب است که هر گاه اجماع فقها بر خلاف حق و به خطا باشد به هر نحو ممکن هر چند به وسیله یکی از همین فقها جلوی خطای آنان را بگیرد و آنان را به عقیده حق راهنمایی کند تا در اثر پیروی از حکم خلاف واقع، دچار گمراهی نشوند (شیخ طوسی، المبسوط، ۱۸۱). لازمه قاعده لطف این است که در صورت اجماع و عدم اختلاف بین فقها این حکم حمل بر رضایت شارع گردد. متأخران به این نحوه از کاشفیت انتقاد و شیوه کاشفیت حدسی معروف به «اجماع حدسی» را مطرح کرده‌اند، ولی موجه‌تر از نحوه کاشفیت در اجماع دخولی است و مشکلات آن را ندارد.

تأثیر جاذبه شخصیتی شیخ طوسی بر آرای فقهای بعد از خود

مهم‌ترین منابع علوم نقلی (علوم حدیث، فقه و اصول، تفسیر و کلام) در شیعه از آثار و تألیفات شیخ طوسی است (ر.ک. آقا بزرگ تهرانی، ۳۳/۱). شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: ویژگی خاص مؤلفات شیخ که در تألیفات علمای شیعی قبل از او یافت نمی‌شود در این است که منبع اول و تنها مصدر برای بیشتر مؤلفان قرون میانه اسلامی است (همان، ۱۴). سیدمهدی بحر العلوم در کتاب *الفوائد الرجالیة* می‌گوید: تمام فقهای بزرگی که بعد از شیخ آمده‌اند در کتاب‌های وی تفقه کرده و از آنها استفاده برده و مقصود خود را برگرفته‌اند (ر.ک. طباطبایی، ۲۲۸/۳)، ولی تاریخ آغاز دوره بعد از شیخ را به گونه دیگری نقل می‌کند؛ زیرا پس از وفات شیخ تا حدود یک قرن، همه فقهای شیعه از فتاوی او تقلید می‌کردند و به دلیل عظمت علمی و کمالات نفسانی و اعتماد به آرا و احساس عجز در مقابل استحکام مبانی شیخ، هر گونه اظهار نظر در قبال فتاوی او را نوعی جسارت و گستاخی و چه بسا اهانت به شخصیت شیخ تلقی می‌کردند (صدر، ۶۳؛ آقا بزرگ تهرانی، ۱۰). از این رو هیچ گونه انتقاد و مخالفت وردی بر آرای شیخ صورت نمی‌گرفت و کتاب‌های زیادی در فقه تألیف نمی‌شد. این دوره به علت تقلید از نظر و آرا و فتاوی شیخ، دوره «مقلده» نامیده شده است (محقق کرکی، ۱۸/۱). چون شاگردان و نسل بعد از شیخ بیش از حد به او احترام گزارده و مقهور عظمت او بودند، در نتیجه آنان شیخ را بالاتر از این می‌دیدند که بخواهند فتاوی و نظر او را نقد کنند. از این رو

صرفاً به نقل و شرح و توضیح آرای شیخ می‌پرداختند. صاحب معالم از پدرش - شهید ثانی - نقل می‌کند که اکثر فقه‌های پس از شیخ به سبب اعتقاد و حسن ظنی که به او داشتند در فتاوی از او تقلید می‌کردند (العاملی الجباعتی، ۱۷۹) و سیدبن طاووس از قول سدیدالدین حمصی، دانشمند آن دوره نقل می‌کند که گفته است: «برای امامیه مفتی واقعی باقی نمانده، بلکه همه فتاوی دیگران را نقل می‌کنند (ابن طاووس، ۱۲۷). صاحب مقابس الانوار می‌گوید: «در بسیاری از موارد دانشمندان پس از ابن‌ادریس مانند محقق حلی و علامه حلی و غیر این دو که از طرفی عظمت علمی شیخ را دریافته بودند و از طرف دیگر در مسئله‌ای تردّد یا نظر مخالف شیخ داشتند به جهت احترام، نظر شیخ را بدون اینکه از او نام ببرند ذکر می‌کردند و چون اظهار تردّد یا مخالفت می‌کردند تصور می‌شد که هر دو نظر از خود آنان است و در صدر و ذیل سخن آنان تنافی و تناقض وجود دارد، در حالی که تناقض وجود نداشت و نظر اول از شیخ بود که به جهت احترام، نام او ذکر نمی‌شد» (دزفولی، ۶). صاحب روضات الجنات می‌گوید: «در بررسی دقیق معلوم می‌شود بسیاری از مواردی که متأخران آنها را مشهور بین شیخ و متابعان وی می‌دیدند، مرجع آن شهرت‌ها به خود شیخ می‌رسد» (خوانساری، ۱۶۱/۷). جنبه تقدس شیخ بر بعد علمی و اجتهادی او غلبه یافت تا آنجا که یکی از اصحاب وی سخن از خوابی به میان می‌آورد که امام علی بن ابی طالب^(ع) در عالم رؤیا به صحت تمامی فتاوی شیخ در کتاب التّهایه گواهی داده است (محدث نوری، ۱۷۱/۳) که این خود حاکی از عمق نفوذ افکار و اندیشه‌های شیخ در ضمیر علمای آن عصر است.

شهید صدر در المعالم‌الجدیدیه ضمن اشاره به توقف حرکت فقهی - اصولی شیعه در دوره موسوم به «مقلّده»، عظمت مقام علمی شیخ را علت مستقل این رکود نسبی ندانسته و می‌گوید: منزلت علمی فقیه عادتاً هر قدر باشد کافی نیست که بر دیگران درهای رشد و نمو را ببندد و علت این رکود این است که پس از فتنه و درگیری‌های بین شیعه و سنی در بغداد و مهاجرت شیخ طوسی از بغداد به نجف (ابن کثیر دمشقی، ۸۹/۱۲) شاگردان مدرسه بغداد به همراه شیخ به نجف کوچ نکردند. از این رو پس از شیخ یک خلأ فرهنگی و علمی برای شیعه پدید آمد که موجبات این رکود را فراهم

آورد، از یک طرف مدرسه بغداد، استاد ماهر خود، شیخ را از دست داده بود و از طرف دیگر مدرسه نو پای نجف هنوز کاملاً به بار ننشسته بود. وی در باره عامل دیگر این رکود می‌گوید: رشد و نمو فکر اصولی در شیعه، جدای از عوامل خارجی مساعد و زمینه‌ساز این رشد نیست و از جمله این عوامل، فکر اصولی سنی است که در این زمان از رشد باز ایستاده در نتیجه به واسطه عدم گفت و گو و تضارب آرا و افکار علمای فریقین، فکر اصولی شیعه نیز متوقف شده بود (صدر، ۶۵-۶۳). با این حال باید گفت که انسداد و توقف در فکر اصولی سنی چیزی نبود که از زمان بعد از شیخ طوسی پیدا شده باشد، بلکه از اواسط قرن چهارم شروع شده بود و حال آنکه دوران مذکور تا زمان شیخ، اوج رشد و تحول فقهی در شیعه محسوب می‌شود.

ابن ادريس، پایان دهنده عصر تقلید

برخی از فقهای بعد از شیخ در عصر معروف به مقلده مانند سید ابوالکارم بن زهره و سدیدالدین حمصی در مواردی با نظر شیخ مخالفت کرده، به طرح فروع جدیدی پرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه، ابن زهره در بخش نخست کتاب خود *تغییه النزوع الی علمی الاصول و الفروع* با پاره‌ای از آرای اصولی شیخ طوسی مخالفت ورزیده است، مثلاً ابن زهره نظر شیخ را بر دلالت امر بر فور انکار کرده و می‌گوید: صیغه امر جدا از ایجاد طبیعت فعل، بر هیچ کدام از فور یا تراخی دلالت نمی‌کند (موسوی بجنوردی، ۴۵۲/۸؛ صدر، ۷۴-۷۵). ولی بدون شک، ابن ادريس با شخصیت نقاد خود، روشن‌ترین چهره‌ای است که به شکل جدی با آرا و نظریات شیخ به مخالفت برخاست. شیخ آقا بزرگ تهرانی در مقدمه کتاب *النهاییه* اثر شیخ طوسی می‌گوید: ابن ادريس اولین کسی است که با بعضی از آرا و فتاوی شیخ مخالفت کرد و باب ردّ بر نظریاتش گشود (آقا بزرگ تهرانی، ۱۰).

ویژگی مهم ابن ادريس، اجتهاد و فقه استدلالی است. او اولین کسی است که فقه را به طور وسیع وارد مرحله استدلال کرد. وی با انکار حجیت اخبار آحاد، مکتب فقهی متکلمان قبل از شیخ (شیخ مفید و سید مرتضی) را احیاء کرد. هر چند او در این کار

توفیق نیافت، از این جهت که حرکت و جنبشی در راه خارج ساختن فقه شیعه از رکود و تحجر ایجاد کرد، خدمتی شایسته به اجتهاد و پویایی فقه نمود (مدرسی طباطبایی، ۵۲). انتقادات وی بر شیخ به قدری جدی و تند بود که مرحوم صاحب جواهر در بعضی موارد آن را تجاوز از حد و سنت شکنی تلقی کرده است (مثلاً ر.ک. صاحب جواهر، ۶۷/۱۹). روح نقاد ابن ادريس موجب شده تا حتی از انتقاد به استادش، ابن زهره، نیز دریغ نکند. به عنوان مثال در یکی از مسائل باب مزارعه از کتاب *السرائر رأیی* را نقل و سپس آن را رد کرده و می‌گوید: نظر سیدابوالمکارم بن زهره چنین بود. من وی را به اشتباهش آگاه کردم؛ ولی با عذرهای غیرواضح از قبول آن سر باز زد و برایش مشکل بود که ایرادهای مرا بپذیرد (ابن ادريس، ۴۴۳/۲). از این رو، ابن ادريس، رهبر فکری فقه اجتهادی در عصر خودش شمرده می‌شود؛ کسی که با نقش سازنده و سعی و تلاش فراوان، فضای موجود را بر هم زد و با شجاعت علمی سنت تقلید از نظر شیخ را در هم شکست و مجدداً فقه اجتهادی را در مسیر توسعه و گسترش قرار داد.

یکی دیگر از نتایج تلاش ابن ادريس احیای مجدد فقه مقارن بود که در زمان شیخ طوسی با تألیف کتاب *الخلافة* شروع شده بود و به دست علامه حلی در *تذکره الفقهاء* دنبال شد (محقق کرکی، ۱۷).

آیا ابن ادريس نسبت به شیخ طوسی (ره) توهین و بی‌احترامی کرده است؟

ابن ادريس اولین کسی بود که به صورت جدی به نقد فتاوی و نظر شیخ پرداخت، با این حال در مواردی از کتاب *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، از شیخ با احترام یاد نموده و از وی تجلیل کرده است. وی در بحث «تمسک به اخبار آحاد» از شیخ با عنوان «الشیخ السعید الصدوق ابو جعفر الطوسی رضی الله عنه و تَعَمَّدهُ اللهُ برحمته» یاد کرده است و در بحث نماز جمعه و احکام آن در جای دیگر می‌گوید: شیخ بحمدالله تعالی حکایت نمی‌کند مگر آنچه دیده و به آن یقین پیدا کرده باشد و او جلیل‌القدرتر و با دیانت‌تر از آن است که مطلبی را نشنیده و تحقیق نکرده از کسی حکایت کند (ابن ادريس، ۲۹۶/۱ و ۵۲).

مامقانی در تنقیح المقال می‌نویسد: «ابن‌ادریس هنگام ذکر پاک بودن آب قلیلی که با آب نجس متمیم گُریت شده باشد بعد از نقل قول شیخ طوسی که قائل به نجاست آن آب است گفته است: دایی من شیخ اعاجم ابوجعفر طوسی از دهانش بوی نجاست می‌آید و این نهایت اسائه ادب و توهین به شیخ است و بر زبان‌های مشایخ و بزرگان متداول شده که این بی ادبی ابن‌ادریس به شیخ موجب کوتاهی عمر او شده و در سن سی و پنج سالگی از دنیا رفته است و این بعید نیست (مامقانی، ۷۷/۲). سخن مامقانی درست به نظر نمی‌رسد، اولاً از این جهت که شیخ طوسی دایی ابن‌ادریس نیست و چنان که شیخ حر عاملی گفته شیخ طوسی جد مادری ابن‌ادریس بوده و نَسَب وی از جانب مادر با سه واسطه به شیخ می‌رسد (حرالعاملی، ۲۴۳/۲) ثانیاً، چنان که گفته شد بارها ابن‌ادریس از شیخ تجلیل کرده که خود دلیل بر بطلان این نظر است. ثالثاً، به احتمال زیاد، مامقانی این حرف را در مقام نقل از آنچه از مردم شنیده، بیان کرده و خود تحقیقی نکرده است و شاید منشأ نسبت دادن اسائه ادب ابن‌ادریس به شیخ، عدم درک سخن ابن‌ادریس در *السرائر* باشد؛ آنجا که می‌گوید: «مسئله پاک بودن آب قلیلی که با آب نجس متمیم گریت شده باشد چیزی است که اگر تأمل شود از کلام ابی‌جعفر (رحمه‌الله) و بوی دهان او استشمام می‌گردد که او نیز تسلیم این نظر بوده است (ابن‌ادریس، ۲۹/۱). روشن است که ابن‌ادریس می‌خواهد در تأیید نظر خود بگوید که قول به طهارت چنین آبی چیزی است که از سخن شیخ (رحمه‌الله) نیز بر می‌آید و این مطلب به نسبت ناروایی که به ابن‌ادریس داده شده است ربطی ندارد.

البته ابن‌ادریس گهگاه از شیخ انتقادهای تند کرده و بعضی از نظریات وی را بر گرفته از نظر اهل تسنن و یا حتی کم‌اطلاعی شیخ دانسته است. به عنوان مثال یکی از آرای شیخ در باب نماز جمعه را برگرفته از اهل تسنن تلقی کرده که صاحب جواهر از آن انتقاد می‌کند (صاحب جواهر، ۳۹/۱۹)؛ و یا در «باب خمس» کتاب *السرائر* ضمن انتقاد از شیخ طوسی به دلیل تمسک به دو خبر مرسل می‌گوید: آیا سزاوار است کسی که اندک تأمل و شناختی داشته باشد از کتاب حق خدا عدول کرده و به دو خبر مرسل که راوی یکی از آن دو حسن بن فضال فطحی مذهب و کافر و ملعون است تمسک

تأثیر شخصیت شیخ طوسی بر آرای فقهای پس از خود / ۷۵

کند؟ (ابن ادریس، *السرائر الحاوی*، ...، ۴۹۵/۱-۴۹۴). البته این گونه تعبیرات لازمهٔ جسارت و شجاعت اوست. به سبب همین جسارت و بی باکی، ابن ادریس به صدور فتوای شاد و نادر مشهور شده است. فتاوییی چون نجاست و الدالزنا هر چند اظهار تشیع کند، قی کردن عمدی و عدم ابطال روزه و عدم وجوب کفاره، صحت شست و شوی دست از طرف انگشتان به آرنج در وضو، عدم اشتراط فقر در شخص هاشمی برای گرفتن خمس ... (ر.ک. ابن ادریس حلی، ابواب صوم، وضو، خمس)

تأثیر آرای شیخ بر فقهای بعد از ابن ادریس

با وجود انتقادات و حملات ابن ادریس به آرای شیخ، پس از ابن ادریس فقها - البته نه با شدت قبل - بر این حال باقی ماندند و نظریات فقهی و اصولی شیخ، اعتبار و اهمیت خود را از دست نداد. در مسئله حجیت خبر واحد، مخالفتها و انتقادهای ابن ادریس به شیخ در جای جای *السرائر*، اثری نبخشید و فقهای بعدی تا امروز همگی نظر شیخ مبنی بر حجیت خبر واحد را ترجیح داده‌اند (مظفر، ۷۰/۲) و چنان که صاحب *مقابس الانوار* نقل می‌کند محقق حلی و خواهر زاده‌اش علامه، هنگامی که فتاوی شیخ را ذکر کرده و قصد مخالفت با آنها یا قصد تردّد داشتند به جهت احترام به شیخ و آرای وی نام او را ذکر نمی‌کردند و همین مسئله، توهم تنافی بین دو کلام را ایجاد می‌کرده است (دزفولی، ۶). علامه حلی در عظمت شیخ می‌گوید: شیخ الامامیه و وجههم، - قدس الله روحه - و رئیس الطائفة، جلیل القدر، عظیم المنزلة، ثقة، عین، صدوق، عارف بالاخبار والرجال والفقہ والاصول والکلام والادب، جمیع الفضائل تنسب الیه، صنف فی کل فنون الاسلام، وهو المهدب للعقائد فی الاصول والفروع، الجامع لکمالات النفس فی العلم والعمل (علامه حلی، ۷۲)

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: هنگامی که محقق حلی *شرایع الاسلام* را تألیف کرد فقها آن را به جای مؤلفات شیخ، محور درس و بحث و شرح خود قرار دادند و تا قبل از آن کتاب *النهایه* تألیف شیخ طوسی محور بود ولی معنی این حرف این نیست که تألیفات شیخ اهمیت خود را از دست داده باشد و یا لغو شمرده شود، بلکه پیوسته اهمیت

تألیفات شیخ رو به ازدیاد بود و شما در تاریخ شیعه، شخص بزرگی را که این چنین نامش در بلاد اوج گرفته باشد و دشمنانش به جلالت و عظمت او اعتراف کرده باشند نمی‌یابید جز اینکه در مقابل عظمت شیخ، خضوع می‌کند و به اعلیّت او اعتراف می‌کند. (آقا بزرگ تهرانی، ۱۰). نگارنده با یک بررسی اجمالی که از طریق جست و جوگر رایانه در آثار بعضی از فقهای بزرگ امامیه انجام داد موارد استناد و نقل نظرهای فقهی - و نه آرای اصولی و کلامی - شیخ در این آثار را استخراج نمود که جالب توجه و حائز اهمیت است. براین اساس، در چهار اثر محقق حلی حدود ۱۱۵۰ مورد، در دوازده اثر فقهی علامه حلی بیش از ۲۰۰۰ مورد، در چهار اثر فقهی شهید اول بیش از ۱۵۲۰ مورد، در پنج اثر فقهی شهید ثانی بیش از ۳۵۰۰ مورد، در سه اثر فقهی مقدّس اردبیلی ۲۰۷۵ مورد (تنها در اثر معروف *مجمع الفائده و البرهان* بیش از ۱۹۵۰ مورد)، در آثار فقهی شیخ انصاری ۲۵۰۰ مورد و در اثر فقهی معروف صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام بیش از ۴۰۰۰ مورد استناد به شیخ طوسی و نقل آرای وی وجود دارد. این امر گویای این مطلب است که فقهای بعد از شیخ تاکنون هیچ گاه خود را بی‌نیاز از آرا و نظریات وی ندانسته‌اند.

نتیجه گیری

فقه شیعه با غنای منابع آن قابلیت رشد، پویایی و بالندگی بدون وقفه در هر عصر و زمانی را دارد و به‌رغم فراز و نشیب‌ها در مجموع، مسیر رشد و بالندگی را طی کرده است. شیخ الطائفه طوسی جهش و تحولی شگرف در فقه امامیه به وجود آورد که آثار آن در تألیفات فقهای بعد از او تا امروز مشهود است و در عین حال، بنا به عواملی، روند تکاملی فقه شیعه مدتی پس از شیخ، دچار وقفه و رکود شد. یکی از عوامل مهم رکود نسبی فقه و اجتهاد پس از شیخ طوسی، جاذبه شخصیتی شیخ و نفوذ آرای وی در عمق ضمیر شاگردان و علمای پس از او محسوب می‌شود. عظمت و نبوغ و توانمندی فقهای گذشته هرگز نباید این تصور و توهم را ایجاد کند که آن بزرگان در همه زمینه‌ها و برای همیشه حرف آخر را زده‌اند و کامل‌تر از شیوه اجتهادی آنان طریقی نیست. اگر عظمت

فقهایی چون شیخ طوسی، صاحب جواهر و شیخ انصاری موجب شود فقه‌های دیگر جرئت و جسارت اجتهاد و اظهار نظر در مقابل آرای آنان را پیدا نکنند مسلماً رکود، ایستایی و انسداد فقه را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا تمام توان فقها صرف فهم رأی پیشینیان می‌شود و کمتر به نوآوری و ابداع روش‌های جدید فقاقت و استنباط روی می‌آورند. نظر فقهی باید طرح شود و مورد بحث قرار گیرد و برای ابداع افکار جدید فقهی (در چارچوب این علم) میدان باز شود. احترام فقه‌های سلف امری لازم و مورد تأکید است ولی اعتقاد به قداست یعنی قائل شدن به نوعی مصونیت از اشتباه برای آنان و خودباختگی در مقابل آنان امری مذموم و ناپسند و ویرانگر است.



منابع

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، مقدمه بر النهايه في مجرد الفقه و الفتوى، بيروت، دارالاندلس، بی تا.
- آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و دُرر الکلیم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى؛ ۳ جلد، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ ق.
- ابن طاووس، سیدعلی، کشف المحجّه، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۷۰ ق / ۱۹۵۰ م.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدايه و النهايه، تحقیق علی شیري، ۱۴ جلد، چاپ اول، بيروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- ابو زهره، محمد، تاریخ المذاهب الفقهیه، بيروت، دارالفکر العربی، ۱۹۷۱ م.
- الحرالعالمی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، بيروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- حکیم، سید محمدتقی، اصول العامه للفقّه المقارن، بيروت، دارالاندلس للطباعه و النشر و التوزیع، بی تا.
- خضری بک، محمد، تاریخ التشريع الاسلامی، مصر، المكتبه التجاریه الكبرى، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م.
- خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، تهران و قم، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۲ ق.
- دزفولی، اسدالله، مقابس الانوار و نفائس الاسرار فی احکام النبی المختار و عترته الاطهار، چاپ سنگی، بی جا، ۱۳۲۲ ق.
- سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸ ق.
- سید مرتضی، علی بن حسین، الذریعه الی اصول الشریعه، تصحیح و تعلیق و مقدمه ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، رسائل المرتضی، بيروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۰۵ ق.
- الشیخ الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، العده (عده الاصول)، چاپ سنگی، بی جا، ۱۳۱۴ ق.
- الشیخ الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، الفهرست، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم،

- نجف، الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
- الشیخ الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، المیسوط فی فقه الامامیه، ۸ جلد، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء تراث العربی، بی تا.
- صدر، سید محمد باقر، المعالم الجدیده، چاپ دوم، تهران، مکتبه النجاح، ۱۳۸۵ ق.
- طباطبایی، سید مهدی (بحرالعلوم) الفوائد الرجالیه، تحقیق محمد صادق بحرالعلوم، تهران، مکتبه الصادق، مطبعه آفتاب، ۱۳۶۳ ق.
- طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
- العالمی الجبای (صاحب معالم) جمال الدین حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذالمجتهدین، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۸ ق.
- علامة حلّی، جمال الدین حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، الحیدریه، ۱۳۸۱ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب الکافی (اصول کافی)، ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی؛ تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ۱۳۸۹ ق.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی احوال الرجال، نجف، ۵۱-۱۳۴۹ ق.
- محدث نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
- محقق کرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مقدمه و تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸ ق.
- مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، کلیات و کتابشناسی، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- المظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
- موسوی بجنوردی، کاظم، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مقاله احمد پاکتچی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، الرجال، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی